

تحلیل و واکاوی سبک فکری و ایدئولوژی شاعران غزلسرای معاصر
(مطالعه موردی: غزلیات محمدعلی بهمنی، حسین منزوی، سیدحسن حسینی، هوشنگ
ابتهاج، فاضل نظری و قیصر امین پور)

رفعت پرویزی، عبدالرضا مدرس زاده*، محمد سلامتیان قمصری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۶، صص ۸۱-۵۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7343

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: پس از انقلاب اسلامی، تحولات شگرفی در محتوا و ساختار فکری و سبک اندیشه بسیاری از شاعران معاصر از جمله غزلبازان رخ داد. تغییراتی که می‌توان ابعاد همه جانبه آن را در تأثیرپذیری از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در این نوع ادبی بوضوح مشاهده نمود. از این رو غزل با اندکی فاصله گرفتن از محتوای کلاسیک خود یعنی بیان صرف مضامین عاشقانه، سبکی تازه در فضای فکری جدید بخود گرفت. در این جستار برآنیم تا با بررسی غزلیات برجسته‌ترین غزلسرایان پس از انقلاب اسلامی بتحلیلی جامع از درونمایه اشعار این شاعران و سبک فکری غزل انقلاب اسلامی دست یابیم.

روش مطالعه: روش مطالعه در این مقاله توصیفی - تحلیلی بشیوه مطالعات کتابخانه‌ای است. جهت دستیابی به اهداف پژوهش تعداد پنجاه غزل از شش شاعر برجسته غزلسرای معاصر محمدعلی بهمنی، حسین منزوی، سیدحسن حسینی، هوشنگ ابتهاج، فاضل نظری و قیصر امین پور بلحاظ سبک فکری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و جهت روشن شدن بحث از میان شاخصه‌های محتوایی و فکری اصلی که در غزل این شاعران نمود یافته، به ارائه نمودار و تحلیل آماری نیز پرداخته‌ایم.

یافته‌های پژوهش: غزل بعنوان قالب نامیرا و همواره مورد توجه، در میان شاعران پس از انقلاب اسلامی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ با این تفاوت که رویکرد غزلسرایان معاصر بویژه شاعران پس از انقلاب اسلامی به این قالب، تنها رویکرد غنایی و عاشقانه نیست بلکه درونمایه‌های بسیاری از مضامین دینی، حماسی، اجتماعی و اعتراضی در قالب غزل منعکس شده است.

نتیجه‌گیری: غزلسرایان معاصر بویژه در دوران پس از وقوع انقلاب اسلامی و رخدادهایی مانند جنگ تحمیلی با تغییر بنیانهای اساسی در درونمایه، مضمون و سبک فکری غزل، از این قالب در مواردی بجز تغزلات عاشقانه بهره برده‌اند. رویکردهای اعتراضی و اجتماعی در غزلیات قیصر امین پور، سید حسن حسینی و هوشنگ ابتهاج نمود بیشتری دارد و شاعرانی مانند حسین منزوی و فاضل نظری گرچه به من اجتماعی توجه داشته‌اند اما همچنان نمود من فردی در غزلیات آنها بیشتر جلوه‌گر است.

تاریخ دریافت: ۰۱ تیر ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۰۴ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۹ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۳ مهر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، سبک فکری و ایدئولوژیک، غزل معاصر، غزل انقلاب.

* نویسنده مسئول:

a.modarres@iaukashan.ac.ir

۵۵۵۸۹۴۸۰ (۰۹۸ ۳۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the intellectual style and ideology of contemporary lyrical poets
(Case study: Ghaziat Mohammad Ali Bahmani, Hossein Monzawi, Seyed Hassan Hosseini, Hoshang Ebtahaj, Fazel Nazari and Qaiser Aminpour)

R. Parvizi, A. Modareszadeh*, M. Salamatian

Qomsari Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 June 2023

Reviewed: 26 July 2023

Revised: 10 August 2023

Accepted: 25 September 0

KEYWORDS

stylistics, intellectual and ideological style. Contemporary lyric. Ghazal of revolution.

*Corresponding Author

✉ a.modarres@iaukashan.ac.ir

☎ (+98 31) 55589480

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: After the Islamic revolution, tremendous changes occurred in the content and intellectual structure and style of thinking of many contemporary poets, including lyricists. The changes that can be clearly seen in this type of literature in its all-round dimensions in the influence of political, social, cultural, economic, etc. issues. Therefore, Ghazal took a new style in the new intellectual atmosphere by distancing itself from its classical content, i.e. the mere expression of romantic themes. In this essay, we aim to achieve a comprehensive analysis of the content of these poets' poems and the intellectual style of the Islamic Revolution's poetry by examining the lyrical works of the most prominent lyricists after the Islamic Revolution.

METHODOLOGY: The study method in this article is descriptive-analytical in the way of library studies. In order to achieve the goals of the research, fifty ghazals of six prominent contemporary ghazal poets, Mohammad Ali Bahmani, Hossein Monzawi, Seyed Hassan Hosseini, Hoshang Ebtahaj, Fazel Nazari and Qaiser Aminpour, have been analyzed in terms of intellectual style, and in order to clarify the discussion among the content indicators. And the main idea that is expressed in the sonnets of these poets, we have also presented graphs and statistical analysis.

FINDINGS: Ghazal, as an immortal and always-considered form, has also received a lot of attention among poets after the Islamic revolution. With the difference that the approach of contemporary ghazal writers, especially poets after the Islamic revolution, to this format is not only a lyrical and romantic approach, but the themes of many religious, epic, social and protest themes are reflected in the form of ghazal.

CONCLUSION: Contemporary ghazal writers, especially in the era after the Islamic revolution and events such as the imposed war, have used this format in cases other than romantic ghazals, with the basic changes in the theme, theme and intellectual style of the ghazal. Protest and social approaches are more visible in Qaiser Aminpour, Seyed Hassan Hosseini and Hoshang Ebtahaj's poetry, and although poets like Hossein Monzawi and Fadel Nazari have paid attention to the social self, the individual self is still more prominent in their poetry.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7343](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7343)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 35	 1	 4

مقدمه

غزل معاصر جریان‌ی است که در سالهای اخیر در حوزه ادبیات معاصر مورد توجه بسیاری از شاعران و هنرمندان قرار گرفته است. بستر فکری و اندیشگانی این جریان مسائل فرهنگی، اعتقادی، آداب، رسوم، باورها، جریان‌ات سیاسی و اجتماعی عصر حاضر و جامعه اطراف هنرمند است که شاعر با برجسته‌سازی هنری آن دست به بازآفرینی زده و توانسته است بسیاری از عقاید و اندیشه‌های خویش یا جامعه‌ای را که در آن افکار و اندیشه‌های خویش را پرورش داده است، در قالب غزل بمخاطب ارائه دهد غزل معاصر به نوعی با دوری از عوامل بازدارنده و محدودکننده فکری که در جریان سنتی غزل مانعی بزرگ بر سر راه شاعر جهت ارائه بسیاری از اندیشه‌ها محسوب میشد توانست با سنت شکنی در سطح محتوایی همگام با در هم ریختن بسیاری از چهارچوبهای تحمیلی غزل سنتی، بسیاری از ارزشها یا نابهنجاریهای ارزشی را در خود بنمایش بگذارد. با مروری گذرا بر تاریخچه غزلسرایی در ایران میتوان گفت این قالب همواره دستمایه‌ای مناسب برای بیان مضامین تغزلی و غنایی بوده است. گرچه در این میان برخی غزلسرایان معاصر، رویکردهای متفاوت تری از عشق و غنا را مدنظر قرار دادند اما غزل معاصر همواره در سایه شعر نو قالب چندان مطرحی برای بیان مسائل اجتماعی نبود؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی تفاوت‌های اساسی در درونمایه و غزل و سبک فکری شاعران غزلسرا بوجود آمد. «غزل انقلاب، بیانگر دوره‌ای متمایز از دوران پیش و در عین حال ادامه منطقی ادوار گذشته غزل فارسی شد که میتوان این دوره را نقطه عطفی در تبلور غزل نو با زبان زنده امروز بشمار آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۴). محتوا و مضمون غزل پس از انقلاب اسلامی با تأثیرپذیری بسیار زیاد از جامعه و فضای پرتنش انقلاب اسلامی، جنگ و پس از آن در سالهای دهه هفتاد به بعد، فرصتی بشاعران میداد که بجزوه شعر نزدیک شوند و تجارب موفق در حیطه محتوایی و سبک فکری این قالب و دورساختن آن از کلیشه‌های رایج فراهم آورند. حاصل این تلاشها اشعاری لطیف و دلنشین بود که با تکیه بر پشتوانه فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی توانست جایگاه خود را در بین مردم و اهل هنر باز کند ناگفته نماند که در این میان برخی از شاعران غزلسرا در تلاش برای رسیدن به سبک زبانی و فکری، بیراهه رفتند و اشعاری را که از خود بر جای گذاشتند از مقبولیت و استقبال مردم و هنرمندان بهره‌ای نداشت.

اگر زبان معیار یک جامعه را که بعنوان کلام عاری از سبک یا گونه‌ای که بتعبیر رولان بارت «درجه صفر نوشتار است» (۱۳۷۸: ص ۹۸). بدانیم و بپذیریم، آنگاه هرچه که این زبان معیار را تحت تأثیر خویش قرار دهد میتواند از عوامل مؤثر سبک‌ساز شناخته شود. از این روی اندیشه‌ای که در کلام متبلور میشود و آن را تحت‌الشعاع خویش قرار میدهد گونه‌ای از سبک را پدید می‌آورد که ایدئولوژی و اهداف مشخصی را دنبال مینماید و سبک فکری اثر نامیده میشود. واکاوی لایه فکری متن ادبی یکی از سطوح مورد بررسی در پژوهشهای سبکشناسی است و این امکان را برای پژوهشگران این حوزه فراهم می‌آورد تا ضمن بررسی و استخراج نموده‌های فکری پربسامد، به سبک فکری و به همان نسبت باورها و ایدئولوژی پنهان هنرمند اعم از شاعر یا نویسنده دست یابد. نگارندگان در این جستار با مطرح نمودن بحث سبک فکری در غزل معاصر در پی آنند تا به مروری جامع بر ایدئولوژی پدیدآورندگان آن در غزل معاصر بپردازند و به الگوی به نسبت مسلط و مشخصی بر این گونه ادبی در محدوده جامعه آماری پژوهش بلحاظ فکری دست یابند. پرسش اصلی پژوهش پیش رو آن است که مهمترین ایدئولوژی مطرح شده در غزل معاصر بویژه غزل انقلاب چه مؤلفه‌هایی را در بر میگیرد؟

هدف پژوهش

قالب غزل یکی از زایاترین، ماندگارترین و مطبوعترین قالب شعر فارسی است که قابلیت انعکاس مسائل مختلف

در خود را دارد و با محتوایی همه‌جانبه از جهان پیرامون، می‌تواند احساسات مخاطب را تحت تأثیر خویش قرار دهد و ضمن نواخت دل، مفاهیم گوناگون عقلانی و عاطفی را در خویش متبلور سازد. این مقاله با هدف بررسی انواع درونمایه‌های غزل معاصر در میان چند شاعر مطرح و برجسته در عرصه غزلبرداری تنظیم گردیده است. از آنجا که عوامل گوناگون مانند فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از جمله گزاره‌ها و مؤلفه‌های اثرگذار در ذهن، اندیشه، احساس و تخیل شاعر می‌باشد و درونمایه و محتوای اصلی شعر او را تشکیل می‌دهد، بنابراین بررسی محتوا و سبک فکری شاعران غزلسرای معاصر نشان می‌دهد که محتوای این قالب شعری در دوران معاصر بیشتر چه حیطه‌هایی را در برمیگیرد و هم آنکه ماهیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی پیرامون چگونه با تحت تأثیر قرار دادن شرایط حاکم بر فضای فکری غزل در دوران معاصر تأثیرگذار بوده است. هدف این مطالعه بررسی و تحلیل نمود سبک فکری در غزل معاصر بویژه غزل پس از انقلاب اسلامی و تعیین بیشترین مصادیق مورد توجه بلحاظ فکری در میان شاعران برگزیده است.

ضرورت و پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارندگان تحقیق و بررسی کرده‌اند در حوزه غزل معاصر از دیدگاه بررسی سبک فکری و ایدئولوژیکی پژوهش جامع و کاملی صورت نگرفته است؛ گرچه میتوان به برخی از پژوهشهای پراکنده در این زمینه اشاره نمود، از دیگر سو با در نظر گرفتن خلاء پژوهشی پیش‌رو و با توجه به اهمیتی که غزل در دوران معاصر دارد و بازتاب مسائل و مشکلات و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر در آن و دوری از مغالته صرف و توجه مطلق به بنمایه‌های عاشقانه و معشوق، در دوران معاصر بنوعی غزل محملی برای بیان تحولات و اوضاع جامعه شد تا توصیف روابط عاشقانه، گرچه شاعران معاصر به قالب غزل در معنای عاشقانه آن بسیار توجه نموده‌اند اما بهر ترتیب یکی از دغدغه‌های اصلی شاعران غزلسرای معاصر، اجتماع و مسائل گوناگون آن است و ضروری بنظر میرسد با نگاهی همه‌جانبه به سبک فکری شاعران برجسته عرضه غزلبرداری به تفکیک و دسته‌بندی اصولی اندیشه و سبک آنان بپردازیم. برخی از پژوهشهایی که در ارتباط با غزل معاصر و سبک فکری تاکنون منتشر شده است و میتوان بعنوان بخشی از پیشینه پژوهش به آنها اشاره نمود را در ادامه ذکر خواهیم نمود.

فتوحی رود معجنی (۱۳۹۰) در کتاب «سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها رویکردها و روشها» ضمن توجه به مباحث سبک‌شناسی انتقادی با مورد توجه قرار دادن آثاری چون «نشانه‌شناسی اجتماعی» از «رابرت هوج»، «نقد زبان‌شناسیک» از «راجر فاولر» و «سبک‌شناسی انتقادی» از «جفریر» به این مسأله می‌پردازد که ایدئولوژی و فکر بمانند یک مفهوم اجتماعی میتواند بوسیله زبان بیان شود و از گذرگاه آن میتوان به زاویه دید نویسنده یا هنرمند در خصوص مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... دست یافت.

در خصوص غزل معاصر مهری و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بازشناخت فرایند استعاره‌سازی در لایه بلاغی سبک غزل اجتماعی معاصر و کارکردهای ایدئولوژیکی آن» به بررسی و تحلیل کارکرد شگرد بلاغی در غزل معاصر پرداخته‌اند. مهری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رستاخیز ساختاری واژه‌ها بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای در لایه نحوی غزل معاصر» ظرفیتهای زبانی غزل معاصر و میزان هنجارگریزی واژگانی آن را بلحاظ سبکی تحلیل کرده‌اند. جامعه آماری این پژوهش و مصادیق مورد بررسی آن با جستار پیش رو متفاوت است. مهری و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کارکرد لایه ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبکی غزل اجتماعی معاصر» به تحلیل و واکاوی مبانی سبک ایدئولوژیک غزلسرایان معاصر با تکیه بر سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی

پرداخته‌اند که مقاله حاضر نیز بلحاظ نوع تحلیل سبکی با توجه به سبکشناسی لایه‌ای با مقاله پیش رو تفاوت دارد.

روش پژوهش

این پژوهش بشیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش تحلیل محتوا و مطالعات کتابخانه‌ای و سندکاوی انجام گرفته است که میانی نظری آن با استناد به منابع سبکشناسی ادبیات و شعر معاصر و گستره آماری پژوهش گزیده‌ای از اشعار شاعر معاصر شامل غزلیات محمدعلی بهمنی، حسین منزوی، سیدحسن حسینی، هوشنگ ابتهاج، فاضل نظری و قیصر امین‌پور می‌باشد. نمونه‌های مستخرج از غزلیات این شاعران بروش سامانمند و در راستای تأمین هدف پژوهش گردآوری شده است؛ در این جستار شواهد در حد گنجایش و ظرفیت مقاله بشیوه آماری ارائه خواهد شد.

چهارچوب نظری بحث

با ظهور شعر نو، در شعر کلاسیک فارسی، غزل نئوکلاسیک ایجاد شد که توانست از حیطة مضامین عاشقانه و تغزل فراتر رود و با عبور از درونمایه‌ها و بعضاً ساختار وزنی و چهارچوبهای غزل سنتی، فضایی متفاوت‌تر از تعاریف رایج برای این قالب شعری فراهم آورد. از دیرباز مسأله تعهد در هنر بویژه در ادبیات یکی از مسائل بحث‌برانگیز بود که مجالی را فراهم آورد تا نظریه‌پردازان و منتقدان، نظریات خویش را در این عرصه مطرح نمایند. برخی برآنند که تاریخچه ظهور مفاهیم متعهدانه در آثار ادبی به قرن نوزدهم بازمی‌گردد و در حقیقت تعهد در ادبیات از سوی عده‌ای از ادبا و فلاسفه که طرفدار هنر سودمند بودند، آغاز شد. آنان هدف نهایی و غایی هنر را آموزنده بودن آن میدانستند و معتقد بودند که نویسندگان و شاعران باید آثار خویش را در خدمت اخلاق، جامع و پیشرفت اندیشه بشری قرار دهند. در مقابل این گروه، طرفداران مکتب «هنر برای هنر» قرار داشت که بر این باور بودند که زیبایی و سودمندی در هنر، عمدتاً دو مقوله جداگانه است که در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند (ر.ک سیدحسینی، ۱۳۷۱: صص ۲۸۳ - ۲۸۴). سابقه تاریخی ادبیات متعهد در اروپا به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. اما برخی از نویسندگان قرن بیستم از جمله «ژان پل سارتر» فیلسوف و نویسنده فرانسوی نخستین بار در مجله «عصر نو» از ادبیات متعهد نام برد و یکسال بعد در کتابی با عنوان «ادبیات چیست» این مسأله را بصورت رسمی مطرح نمود. البته ادبیات متعهد با ژان پل سارتر وارد حیطة مضمونی ادبیات شد بلکه سابقه‌ای به قدمت تاریخ نقد ادبی دارد و او نیز تنها نویسنده‌ای نیست که هدف ادبیات و رسالت نویسندگان را ارائه مضمون و محتوا میدانست (ر.ک کسمایی، ۱۳۴۹: صص ۳۰۶). یکی از جریانهای شعری معاصر که تا امروز همچنان مورد توجه و پویاست، قالب غزل و بویژه غزل نئوکلاسیک است که بنوعی دوره تجدید حیات غزل است و توانسته از پرداختن به مغاللات فراتر رفته و به مفاهیمی از جنس زمانه خود دست یابد (ر.ک حسن‌لی، ۱۳۸۵: صص ۲۷). هدف سرایندهگان این جریان شعری همگام ساختن قالب سنتی غزل با مفاهیم و اقتضانات روز است تا گوشه‌ای از دردمندی اجتماعی و بشری را بتصویر بکشد.

غزل معاصر

غزل از گذشته تاکنون قالبی مناسب برای بیان مفاهیم عاشقانه و غنایی بوده است. موضوعات عاشقانه، بزمی، توصیف می و شادخواهی تا پایان قرن ششم از عمده‌ترین مضامین و درونمایه‌های این قالب را تشکیل میداد. با

ظهور سنایی در ادبیات فارسی تحوّل عظیم در درونمایه و محتوای این قالب رخ داد؛ تا جایی که از این دوران به بعد غزل قالبی مناسب برای بیان مضامین عرفانی شد و این جریان تا ظهور سبک هندی ادامه داشت و کاربرد وسیع درونمایه‌های گوناگون و مضمون‌پردازی هر چند بصورت افرادی، جهت‌گیریهای تازه‌ای به این قالب بخشید. از دوره مشروطه حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی بصورت قابل توجهی در قالبهای ادبی اعم از نظم و نثر نمود پیدا کرد شاعرانی چون فرخی یزدی، لاهوتی و عارف همگام با این تحولات، مضامین تازه‌ای سروده‌اند و غزل در باب وطن جان تازه‌ای به ماهیت ادبی این دوران بخشید. درونمایه‌هایی چون عدالت، اصلاح‌طلبی، آزادی، برابری، تجددخواهی، توجه به قانون، فرهنگ و... انواع غزلهای متعدد اجتماعی را در این دوران شکل داد. این روند در دوران معاصر نیز همچنان ادامه یافت و غزلهای بسیاری با انگاره‌های مبانی ایدئولوژیک مختلف توسط هنرمندان و شاعران از حیث احساسات، نگرش و باورها و ایدئولوژی شاعران آنها سروده شد که قابلیت تحلیل از جهت سبک فکری را دارا هستند.

غزل معاصر و ایدئولوژی

پژوهشگران عرصه سبک‌شناسی برای بیان ماهیت و تعریف سبک به مفاهیم اصلی چون «گزینش زبان، خروج از زبان معیار، تکرار و تداوم، گونه کاربردی زبان و اندیشه و...» اشاره کرده‌اند (ر.ک فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۰: ص ۳۵). شناخت شخصیت هر هنرمند و اندیشمندی از جمله شاعران پس از مطالعه آثار و آشنایی با جریان افکار و اندیشه‌های آنان امکان‌پذیر است و اندیشه شعری هنرمندانه و عمیق آن است که با عبور از صافی عاطفه، احساس و تخیل شاعر، وجه هنری پیدا کند و تمایلات، آرمانها و علائق شاعر را بعنوان ساختار اندیشه وی شکل دهد. شادروان بهار سبک را «روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر» معرفی کرده است (۱۳۸۶: ۱ / ص ۱۵ نیز ر.ک داد، ۱۳۷۱: ص ۷۴؛ غیاثی، ۱۳۶۸: ص ۱۰).

در حیطه سبک فکری و رویکرد درونمایه‌ای بیشترین دلمشغولی و دغدغه اندیشگی غزلسرایان معاصر را میتوان ذیل این موارد خلاصه نمود «روایت و حکایت اوضاع دوران ستمشاهی، بیان و بزرگداشت مبارزات و پایداریهای مردم در آن دوران، ستایش رهبر و دیگر شخصیت‌های انقلاب، دعوت به بیداری و هوشیاری در برابر دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی، ستایش شهادت، دلاوریهای رزمندگان، احساس حسرت و حرمان، وطن‌دوستی، ستایش اهل بیت و فرهنگ عاشورایی، اعتراض به مظاهر ضد ارزشی نظیر بی‌بند و باری، اشرافی‌گری، گریز از زندگی خشک شهری و دعوت به پاکی و اصالت زندگی روستایی» (روزبه، ۱۳۸۱: ص ۳۱۸).

بلحاظ جامعه‌شناسی ادبی بسیاری از جامعه‌شناسان از جمله لوسین گلدمن «آثار هنری در مرحله اول ساخته ذهن آفریننده آن نمیباشد؛ بلکه ساخته ذهن کلّ اجتماع است، یعنی ارزشها و آمالی که در اجتماع موجود است، در جهانبینی آفریننده تأثیر گذاشته است. هیچکس منکر این نیست که آثار ادبی و فلسفی حاصل کار مؤلفان آن است، اما این آثار، منطق خاص خود را دارند و آفریده‌های خودسرانه نیستند» (گلدمن، ۱۳۸۲: ص ۹۰). بدیگر سخن اثر ادبی یک کلّ منسجم و هدفدار است که نه آفریده یک فرد، بلکه محصول آفرینش سبک فکری فردی و اجتماعی است. بر این اساس اگر شعر را در بوته نقد جامعه‌شناسی مورد تحلیل و واکاوی قرار دهیم آنگاه خواهیم فهمید که هر اثر ادبی از جمله غزل معاصر محصول سبک فکری شاعر آن است که خواه ناخواه از تجارب شخصی خویش و محیط پیرامون تأثیر پذیرفته است. از این رو در کلیت یک اثر، انعکاسی از صاحب آن اثر در قالب ردّ پای ایدئولوژیکی وی وجود دارد که خود برگرفته از عوامل گوناگون محیط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیرامون است.

«ادبیات بعنوان عرصه ایدئولوژیها، واقعیت اجتماعی را بشیوه‌ای تقریباً مستقیم بازتاب میدهد یا بازآفرینی میکند یا دستکم باید بکند. پس آنگاه که از بازتاب ایدئولوژی میگوییم بحث در خوب و بد این نظام نیست. بحث در این است که ایدئولوژی حاکم بر شخص نویسنده و جامعه او بعنوان یک عامل فرامتنی در نوشته وی نمود می‌یابد و هر چقدر هم بکوشد آن را مخفی کند و بروز ندهد، باز هم ردپای این نگاه [سبک فکری] و جهانبینی را میتوان در نظام حاکم بر ذهن و زبان نویسنده [یا شاعر] ردیابی کرد و شناخت. غزل [معاصر] را میتوان گونه‌ای از غزل در راستای سنت ادبی گذشته دانست که تمرکز آن بر بازتاب اجتماع است و قلمرو آن بسته به نوع من شاعر، از سطح یک جامعه تا سطوح جهانی قابل گسترش است و بهمین نسبت موضوعات فراوانی را در برمیگیرد» (مهری و همکاران، ۱۴۰۱: ص ۲۷۰). شاید از این جهت است که رولان بارت معتقد است: «منزویترین شاعر یا نویسنده، یعنی آنکه بیش از همه بحديث نفس متوسل میشود و هرگز نگاه پرسش‌آمیز خود را بسوی جامعه نمی‌افکند و ادبیات را ذات مجردی از فعل و انفعالات جامعه میپسندد، باز هم دستکم از حیث نگارش بجامعه خود بستگی تام دارد» (بارت، ۱۳۶۸: ص ۴۶). سبک فکری یا ایدئولوژی به تعبیر مانهایم نظامی بهم بافته از تفکر و شیوه‌های تجربه‌ای است که شرایط اجتماعی در بوجود آمدن آن سهیم است و افراد و گروه‌های مختلف جامعه نقش آفرینان آن هستند (ر.ک آشوری، ۱۳۸۰: ص ۴۴). وسعت و شمول دایره این واژه بسیار گسترده است تا جایی که سبک فکری یا ایدئولوژی یک فرد، گروه یا ساختاری از جامعه را میتوان بخشی از فرهنگ آن جامعه تلقی نمود از این رو میتوان گفت «سبکشناسی موفق‌ترین عملکرد خود را در قلمرو سبکهای فردی تجربه میکند و دقیقترین اطلاعات مربوط بمؤلف، فردیت، عقیده، ذهنیت، احساسات، عواطف و باورهای او را در اختیار پژوهشگران نقد ادبی، تاریخ ادبیات، روانشناسی و جامعه‌شناسی قرار میدهد» (فتوحی رودمجنی، ۱۳۹۰: ص ۹۴). زبان منعکس‌کننده و تأثیرپذیرنده از بسیاری از عوامل فرامتنی از جمله سبک فکری و ایدئولوژی هنرمند است؛ از این رو طبیعی است که در خوانش یک متن، مخاطب بارها و بارها با بازنمودهای صریح یا ضمن تأثیرپذیری شاعر یا نویسنده از ایدئولوژی موجود در جامعه روبرو شود بر این اساس، بررسیهای مقاله حاضر مطابق با توجه به سبک فکری شاعران برجسته غزلسرای معاصر ارائه خواهد شد.

تحلیل و بررسی نمونه‌ها

توجه به مفاهیم اخلاقی و ارزشی

پس از پایان جنگ تحمیلی و بویژه از اوایل دهه هفتاد و با پایان یافتن جنگ، فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور دستخوش تغییر و تحولات بسیاری است. معضلاتی که بشکل مفاسد اقتصادی، نابهنجاریهای رفتاری، اخلاقی، بی‌بندوباری، گسترش مدگرایی و... جبهه‌گیریهای بسیاری را در میان شاعران معاصر بوجود آورد و طبعاً درونمایه قالب غزل نیز از این تأثیرپذیریها بدور نبود. این جبهه‌گیریها در شکل شعر اعتراضی بنوعی تقابل با سنت و مدرنیسم را در دهه‌های پس از پایان جنگ تحمیلی نشان میداد (ر.ک میرمحمدی، ۱۳۸۳: ص ۶۸). گاه درونمایه غزل معاصر با زبانی اعتراضی مطرح میشود گویی شاعر منتظر رخدادهای منطقی است اما آنچه که بر او میگردد، راه نفس، عقلانیت و منطق را بسته است؛ منزوی در گلایه از روزگار، اوضاع و شرایطی که شاعر را آشفته ساخته است با لحنی اعتراضی میگوید:

عجب که راه نفس بسته‌اید بر من و باز در انتظار نفسهای دیگرید از من
 خزان بقیمت جان جار میزنید اما بهار را به پیشیزی نمیخرید از من
 (منزوی، ۱۳۷۷: ص ۶۹)

غزل معاصر گاه صبغهای معترضانه بخود میگیرد و تمرکز سرایندگان آن بر بازتاب مشکلات جامعه، مسائل و کاستیهای مختلف است و موضوعات فراوانی برای شاعر دغدغه ذهنی میگردد. فاضل نظری در اعتراض به دنیا و دنیاپرستی بسیاری از افراد در عصر و زمانه حاضر میگوید:

برای چرخش این آسیاب کهنه دل سنگ بخون خویش میغلتنند خلقی بیگناه اینجا
 (نظری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۹)

و یا این نمونه از محمدعلی بهمنی:

به شب نشینی خرچنگهای مردابی چگونه رقص کند ماهی زلال پرست
 (بهمنی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۱)

از ایدئولوژیهای غالب در غزل معاصر، توجه شاعر به دردهای جهانی است. از این رو شاعران و غزلسرایان متعدد، نسبت به بسیاری از مسائل جهان بی تفاوت نیستند و همصدا با دیگر ملت‌های مظلوم مانند مردمان بی دفاع فلسطین و افغانستان با رویکرد دینی و اخلاقی، فریاد دادخواهی سر میدهند:

طنین بانگ قرآنی کجا شد؟ خروش و آتش افشانی کجا شد
 مسلمانان قدس آواره گشتند مسلمانان، مسلمانی کجا شد
 (امین پور، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷)

در توصیف شرایط ملت مظلوم افغانستان

خوشا که در دل طوفان شن روان باشیم برای خستگی خویش سایه بان باشیم
 بیا بلند بگویم نمیخواهیم نماز را بگذاریم و فکر نان باشیم
 چگونه رایت را اهتزاز ممنوع است چگونه در گذر باد بی تکان باشیم
 (همان: ص ۱۱۷)

حسینی بدلیل علاقه به عرفان، اعتراض خویش از اوضاع و شرایط جامعه و عصر و زمانه را نیز با درونمایه آیینی و عرفانی بیان میکند. از طرح فکری او در غزل میتوان بخوبی انتقاد شاعر نسبت به زهد ریالود، تصحیح عبادت بی عشق و ایمان زهد خشک را مشاهده نمود. البته لازم بذکر است که این مسأله در پیشینه ادبیات فارسی، عمری به بلندی ظهور و قدرت تصوف و طریقت عابدانه دارد و بنوعی سنت ادبی محسوب میشود. حسینی در مقدمه کتاب «نوشداروی طرح ژنریک» درونمایه این نوع از اشعار خویش را در رابطه با اعتراض خود با هر یک از اقشار جامعه و انحرافات موجود مرتبط دانسته است (رک حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲). چنانکه در اعتراض و تمسخر عرفان، عشق و زهد دروغین میگوید:

شاعری بار امانت نتوانست کشید تکیه بر بالشی از عرفان داد
 (حسینی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۲)

یکی از دغدغه‌ها و دلمشغولیهای شاعران غزلسرای معاصر «آزادی» است که با توجه به ایدئولوژی مذهبی و عقیدتی بسیاری از این شاعران میتوان آزادی را از نظر فردی و اجتماعی در فرهنگ سنتی ملت ایران رهایی از قید اسارت دشمنان، رهایی از تعلقات مادی و نفسانی و نیز رهایی در معنای عام و مطلق آن بشمار آورد. گاه شاعر که با مرگ

آرمانهای خود مواجه میشود در سوگ آزادی از دست رفته، سکوت میکند؛ بعنوان نمونه امین پور در غزل «سرود صبح» که پس از دوران جنگ و دفاع مقدس سروده است، آزادی از دست رفته خویش را چنین توصیف میکند:

حنجره‌ها روزۀ سکوت گرفتند پنجره‌ها تار عنکبوت گرفتند
عقدۀ فریاد بود و بغض گلوگیر بهت فصیح مرا سکوت گرفتند
نعره زدم عاشقان گرسنه مرگند درد مرا قوت لایموت گرفتند
(امین پور، ۱۳۸۷: ص ۷۷)

انتقاد و اعتراض

سرایندگان غزل نئوکلاسیک انسانهای در خود فرورفته و خاموش را میبینند که در عصر و دوره‌ای - قبل انقلاب - زندگی میکنند که هیچکدام از ویژگیهای یک جامعه آزاد را ندارد جامعه‌ای که مردم در برابر استبداد، ظلم و ستم و خفقان و تبعیض سکوت کرده‌اند؛ در چنین اوضاع و شرایطی وظیفه هنرمند بتصویر کشیدن وقایع اجتماعی و اعتراضی است:

از زمزمه دلتنگیم از همه‌همه بیزاریم نه طاقت خاموشی نه تاب سخن داریم
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۲۷)

پس از کودتای ۲۸ مرداد «غزل اجتماع‌گرایی نو، در آن برهه و سالها پس از آن، نگاهی تلخ و تاریک و معترض را بر چشمهای خود آویخت» (روزبه، ۱۳۷۹: ص ۱۶۲). عندلیبان مبارز و جسور بخاک و خون غلتیدند و شاعر با مشاهده وضعیت اسفبار ایران قبل از انقلاب حسرت شکوفه‌های پر پر شده وطن را با اندوهی اعتراضی میسراید:

ای دریغ از یک شکوفه نوبهاران را چه شد؟ حسرتا از یک جوانه! شاخساران را چه شد؟
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۱)

نگاهی به سبک فکری و مضامین اشعار غزلسرایان معاصر نشان میدهد که این شاعران نگاهی انتقادی بشرایط حاکم، ثروت‌اندوزی برخی سیاستمداران و دور شدن از آرمانهای انقلاب دارند. تعارض بین اعتقادات شاعر و فضای پیرامون موجبات اندوه و درد بسیاری در اشعار غزلسرایان معاصر میشود. شاعر که تاب مواجه شدن با واقعیات تلخ جامعه را ندارد، درد و رنج خویش را در درون پنهان میکند:

الفبای درد از لبم میتراود نه شبنم که خون از شیم میتراود
سه حرف است مضمون سی پاره دل الف لام میم از لبم میتراود
(امین پور، ۱۳۷۸: ص ۱۰۴)

یکی از عواملی که سبب درد و رنج شاعر میشود، دوری انسان از خود حقیقی او و خداست که نتیجه‌ای جز حسرت، تیره‌بختی، سرگردانی و حیرانی ندارد:

از همان لحظه که از چشم یقین افتادند چشمهای نگرانی آینه تردیدند
نشد از سایه خود هم بگریزند دمی هر چه بیهوده بگرد خودشان چرخیدند
چون بجز سایه ندیدند کسی در پی خود همه از دیدن تنهایی خود ترسیدند
(همان: ص ۷۱)

شاعر از سرگشتگی انسان در جهان حاضر، افسرده و ناراحت است گویی هبوط بعالم ماده برای او جز درد بودن و اسارت ارمغانی ندانسته است از این رو میگوید:

خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بیدلیل این سقوط ناگزیر
(همان: ص ۸۴)

اعتراض به غفلت و فراموشی ارزشها
از خصوصیات اصلی غزل انقلاب اسلامی، روحیهٔ اعتراض و غفلت‌ستیزی است. غزلسرایان معاصر با روحیه‌ای انقلابی
با ناآگاهی، جهل و غفلت نسل پس از انقلاب و جنگ، همواره در ستیز بوده‌اند. امین‌پور در اعتراض به دنیای عاری
از انسانیت، ایمان و مهرورزی می‌گوید:

ای کاش جای این همه دیوار و سنگ / آینه بود و آب و کمی پنجره
(امین‌پور، ۱۳۸۰: ص)

و یا در این اشعار سید حسن حسینی
ای زده شعله به شب بارقهٔ بارقان / پیش تا صبح ظفر دست خدا یاورتان
سینه سرخان مهاجر بشما شک بردند / که شفق وام گرفته است زبان و پرتان
بانگ تکبیر شما مؤدهٔ فتحی است قریب / تا دژ نصر من الله بود سنگرتان
(حسینی، ۱۳۸۷: صص ۱۴ - ۱۵)

اعتراض به فقر و تبعیض طبقاتی
غزلسرایان انقلاب با نگاهی متعهدانه نسبت به مسائل فاصلهٔ طبقاتی حاکم بر جامعه نیز توجه داشته‌اند و دور شدن
از عدالت را مخالفت با آرمانها و اهداف انقلاب دانسته‌اند امین‌پور در تقویت حس عاطفی و انسانی میان افراد جامعه،
دوری از تبعیض و بیعدالتی می‌گوید:

وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی / ای سر انگشت تو آغاز گل افشانیها
فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید / فصل تقسیم غزلها و غزلخوانیها
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۳۵۵)

ابتهاج نیز در اعتراض به شرایطی که فقر و بیعدالتی را بدنبال آورده است و در ظلم‌ستیزی می‌گوید:
نشسته‌ام در انتظار این غبار بیسوار / دریغ کز شبی چنین سپیده سر نمیزند
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۴۹)

این نمونه از جمله غزلیات معاصری است که ابتهاج در دههٔ چهل در توصیف شرایط اجتماعی - سیاسی ایران آن
روزگار سروده است. و یا دعوت به همراهی با رهبر انقلاب برای غفلت‌ستیزی و مبارزه با اشرافی‌گری:

مبادا نوشتن را واگذاریم / امام خویش را تنها گذاریم
ز خون هر شهید لاله‌ای رست / مبادا روی لاله پا گذاریم
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۷۸)

اعتراض به ریاکاری
من شراب از شما نمیخواهم / شهد ناب از شما نمیخواهم
ساقی شوکران من نشوید / شکراب از شما نمیخواهم
(منزوی، ۱۳۹۸: ص ۱۸۸)

آه از این نفرین که با دست دعا برگشته است
کفر با پیراهن زهد و ریا برگشته است
قبله را میجوید اما از خدا برگشته است
(نظری، ۱۳۹۲: ص ۹۹)

کفر با پیراهن زهد و ریا برگشته است
قبله را میجوید اما از خدا برگشته است
(نظری، ۱۳۹۲: ص ۹۷)

میفروشی در لباس پارسا برگشته است
پینه‌های دست و پا سرزد بپیشانی عجب
داد از این طرز مسلمانی که هر کس در نظر

پینه‌های دست و پا سرزد بپیشانی عجب
داد از این طرز مسلمانی که هر کس در نظر

اعتراض به جنگ

اعتراض به جنگ، کشتار و حمایت از مظلومان یکی دیگر از منشورهای فکری و ایدئولوژیک شاعران غزلسرای معاصر است. موضع‌گیریهای سیاسی - اجتماعی شاعر گاه چنان است که بر تمامی اسارتها، بردگیها و استثمار ملت‌های مظلوم دنیا مستتیزد:

دوست دارم در قفس باشم که زیباتر بخوانم
شعرهایم را به آبیهای دنیا میرسانم
جذبه‌ای دارم که دنیا را به اینجا میکشانم
(بهمنی، ۱۳۸۹: ص ۲۶۲)

بیگمان زیباست آزادی ولی من چون قناری
در همین ویرانه خواهم ماند و از خاک سیاهش
گر تو مجذوب کجا آباد دنیایی من اما

و یا بیان عمیق نارضایتی منزوی از بیعدالتیها، کاستیها و نابهنجاریهای موجود که همراه با اندوه و یأس شاعر است:
مثل کشتی در آب ای نهنگ دریا دل
کوسه‌ها تو را آن شب بیسروصدا کشتند
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۴۹۲)

توجه به مسائل اجتماعی

مضامین اجتماعی و پویایی درونمایه‌های وطنی، سیاسی، فرهنگی و... در شعر معاصر از دوران مشروطه شدت و حدت بسیار یافت. وجه بارز و مشخصه اینگونه اشعار آن است که بصورت عمیقی مسائل اجتماعی را مورد توجه قرار میدهد تا جایی که میتوان گفت شعر معاصر از ژرفای جامعه نشأت میگیرد و با آگاهی از وظیفه و رسالت خویش، مناسبات اجتماعی را بازگو میکند. غزل اجتماعی رهاورد تحولاتی است که از دوره مشروطه وارد ادبیات فارسی شد. ابتهاج پیروزیها، آمال آرزوها و شکستهای مردم را در غزل فریاد میزند و در حسرت از دست رفتن بسیاری از آرمانها میگوید:

ای باد نوبهار ز عهد کهن بگو
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۲۲۵)

شوق جوانه رفت ز یاد درخت

به دشت پر ملال ما پرنده پر نمیزند
(همان: ۷۹)

در این سرای بی‌کسی، کسی به در نمیزند

شست و شو را اشک شوق از دیدگان جاری کنیم
زود باشد پر شود این جام و سرشاری کنیم
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۴۳)

وقت آن آمد کز اندوهان سبکباری کنیم
خون برگها جان به تنها جوش شادی میزند

آستین افشان و پاکوبان میانداری کنیم
(همان)

خیز تا شمشیر در دستی و گل دست دگر

در غزلیات حسینی نیز فضای ذهنی شاعر گاه بسیاری از مسائل اجتماعی، مشکلات و کاستیها را با زبان نمادی تصویر میکشد؛ بعنوان نمونه در توصیف شرایط جامعه ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی:

از وادی سپیده پیکی ز ره رسیده کز هجرت شقایق بازش بود خبرها
غوغای مادران است دشنام بر پلیدان چاووش این شهیدان غم ناله پدرها
باران سوگ و ماتم بارد دوباره نم نم از ابر بیقراری بر سینه‌ها و سرها
(حسینی، ۱۳۸۷: ص ۲۵)

از جمله مضامین اجتماعی که در غزلیات معاصر بچشم میخورد آن است که شاعران بعنوان متفکرانی اندیشمند به جهان و آنچه که در آن است با احساسی لطیف و دیدی ژرف مینگردند و دنیای آرمانی خویش را فراسوی علائق و آرزوهای بسیاری از افراد عادی تصور میکنند. «آرمانگرایی میل برهایی از تنگنای مرز و واقعیتها و جهش بسوی افق گسترده و بی‌انتهای حقیقتها و نیل بکمال است» (رزمجو، ۱۳۶۸: ص ۲۳). گریز بکودکی و حس نوستالوژیک گذشته یکی از شیوه‌های تداعی‌کننده پناه بردن شاعر به آرمانشهری است که اکنون دیگر خبری از آن نیست:

کودکیهایم اتاقی ساده بود قصه‌ای دور اجاقی ساده بود
زندگی دستی پر از پوچی نبود بازی ما جفت و طاقی ساده بود
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۸۱)

ساده بودن عادت‌های مشکل نبود سختی نان بود و باقی ساده بود
(همان)

انتقاد از زندگی شهری و زندگی در دوران مدرنیته و حس بازگشت یسادگی و پاکی روستا که نمادی از بازگشت شاعر بقطر پاک انسانی است، در غزلهای معاصر متجلی است؛ گویی شاعر از رفاه و آسایش حاصل از زندگی شهری و بی‌توجهی به انسانیت و معنویت و ارزشهای انسانی بستوه آمده است و بدنبال آرمانشهری است که در آن در بند تکرار نباشد و طراوت و طبیعت انسانی خویش را دوباره بیابد:

لحظه‌های کاغذی راه، روز و شب تکرار کردن خاطرات بایگانی، زندگیهای اداری
آفتاب زرد و غمگین پله‌های رو به پایین سقفهای سرد و سنگین، آسمانهای اجاری
عصر جدولهای خالی، پارکهای ین حوالی پرسه‌های بیخیالی، نیمکتهای خماری
(همان: ص ۹۵)

ابتهاج نیز شاعر تلاش و مبارزه است. بنا به سنت شعر فارسی همواره میان حقیقت، واقعیت و آنچه که در دنیای پیرامون در گذر است، فاصله‌های پرنشدنی و خلاء عمیقی احساس شده است و شاعران در جستجوی دنیای آرمانی بوده‌اند. رسیدن به برابری و دنیایی بهتر، تلاش است که میتوان ردپای آن را در بسیاری از غزلیات معاصر مشاهده نمود. آرمانگرایی و جستجوی آرمانشهر، پناه بردن به کودکی، روستا، گریز از محیط شهری و ازدحام و هیاهوی آن، فریاد آزادی سردادن و بدنبال مطلوب گشتن همواره خواسته‌های شاعران، هنرمندان و نویسندگان در ادوار گوناگون بوده و هست. ابتهاج نیز بدنبال از بین میان برداشتن موانع رسیدن به آزادی، یافتن جامعه‌ای عاری از تبعیض و بی‌طبقه بود.

مانده از کاروانها و از آن چاووشها شعله‌های خفته در خاکستر خاموشها
ذره‌ای بود از غبار راه آنها آفتاب مانده اینک سایه باری گران بردوشها

هر چه جز تشریف‌عربانی برآیم تنگ بود از قماش ز غم بر تن داشتم تن پوشها
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۵۸)

توجه به مضامین ادبیات پایداری

از جمله موضوعاتی که در ادبیات انقلاب اسلامی، بویژه غزل معاصر نمود دارد پدیده جنگ و هشت سال دفاع مقدس است. با خاتمه جنگ و کم‌رنگ شدن برخی آرمانهای شهدا و رزمندگان، بسیاری از شاعران به یأس و اندوهی فلسفی گرفتار شدند همین امر نوعی سایه غم را در شعر آنان بوجود آورد. بنظر میرسد تعهد اجتماعی این شاعران نسبت به انقلاب و آرمانهای نظام اسلامی و دفاع مقدس سبب میشد که اشعاری آرمانگرا که گاه منعکس‌کننده رخدادهای گوناگون سیاسی - اجتماعی عصر و زمان شاعر بود مورد توجه قرار بگیرد و روحیه انقلابیگری تعهد را در شعر منعکس نماید.

بسیاری از غزلسرایان معاصر از فراموشی ارزشهای انقلابی و آرمانهای دفاع مقدس، شهادت، ایثار و از خود گذشتگی گلایه دارند گلایه‌ای که گاه با تصاویر خیال‌انگیز بسیار زیبایی بیان شده‌اند از جمله در این بیت هر منزوی که با یادکرد شهدای خفته در خون میگوید:

آتش گرفت یکسره نیزار، شیر من وقتی بخون گرم تو آغشت یال من
(منزوی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۸)

امین‌پور نیز در یادکرد آلاله‌های از دست رفته که استعاره مصرحه‌ای از شهدای جنگ تحمیلی است میگوید:

بیا بخانه آلاله‌ها سری بزنیم ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
بیک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم سری بمجلس سوگ کیوتری بزنیم
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۴۰۶)

دشمن شکست گرچه ز تو پر و بال تو اما بجز شکست نبرد از جدال تو
آغاز پر زدن بسوی آفتاب بود در انفجار آتش و خون بال بال تو
آری بجرم خواستن صبح راستین سرب مذاپ بود جواب سؤال تو
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۸)

مپرس از دل خود لاله‌ها چرا رفتند که بوی کافری از این سؤال می‌آید
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۱۷۷)

بیاد شهدای فلسطین

در انتهای کوچه شب زیر پنجره در انتهای کوچه شب زیر پنجره
این سوی شیشه شیوه باران و خشم باد این سوی شیشه شیوه باران و خشم باد
اصرار پشت پنجره گفتگو بس است اصرار پشت پنجره گفتگو بس است
(همان: ص ۱۴۵)

در حمایت از رزمندگان

هلا پاسداران آیین سرخ سواران شوریده برزین سرخ
بشعر دلیری تصاویر سبز بدیوان مردی مضامین سرخ
از این باغ ز نگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ

گذشتید چون از حصار خزان
چه دیدند آن سوی پرچین سرخ
بیاد شهدای انقلاب
(حسینی، ۱۳۸۷: ص ۱۶)

آنان که گل سپیده را کاشته‌اند
دیروز چو دانه در دل خاک شدند
ما را ز حضور نور انباشته‌اند
امروز چو لاله قد برافراشته‌اند
لاجرعه شراب شوق را نوشیدند
تا رفع عطش کنند یاران اسیر
مردانه لباس رزم را پوشیدند
چون لاله درون دشت شب جوشیدند

وجه به ارزشها و باورهای اعتقادی و مذهبی

امین‌پور در شعر «فصل وصل» ظلم و ستم را «فصل کسالت» میخواند و در دفاع از ارزشهایی مانند آزادی و عدالت میگوید:

چار فصل سال را رسم این نبود
دارد آن فصل کسالت می‌رود
هیچ فصلی اینچنین خونین نبود
باز امید اصالت می‌رود
چند فصلی کشت بذر عشق کن
هر چه قربانی است نذر عشق کن
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۱۳۵)

در توصیف جهاد

ای خصم مرا سر، سر جنگ است هنوز
در ترکش اگر نمانده باشد تیری
در چله خشم من خدنگ است هنوز
زنها مرا ناخن و چنگ است هنوز
از گوشه چشم یک نظر اندازیم
یا خصم خود از دست سپر اندازد
در خرمن دشمنان شرر اندازیم
یا ما ز تنش دست و سپر اندازیم
(همان: ص ۵۹)

مفاهیم دینی و آیینی همواره یکی از درونمایه‌های سبک فکری شعر فارسی بوده است. در غزل معاصر نیز بسیاری از شاعران به این مضامین توجه نموده‌اند. توجه به مضامینی از جمله حادثه کربلا، قیام امام حسین، اسارت خاندان اهل بیت و مصائب و گرفتاریهای آنان، از جمله این موارد است. بعنوان نمونه قیصر امین‌پور در توصیف شهادت امام حسین (ع) میگوید:

خوشا از دل نم اشکی فشاندن
خوشا از نی خوشا از سر سرودن
به آبی آتش دل را نشاندن
خوشا نی نامه‌ای دیگر سرودن
بگو از سر بگیرد دلنشین است
نوی نی نوایی آتشین است
(همان: ص ۱۶۴)

منزوی در غمنامه‌ای در سوگ شهدا سروده است میگوید:

داغ که داری امشب؟ ای آسمان خاموش
این سرخی شفق نیست خون شقیقه کیست

در وصف عاشورا

آیا چه دیدی آن شب در قتلگاه یاران
ای خاک برجینت خورشیدها شتک زد
رعدا و ایستاده جانها بکف نهاده
داغ تو ماندگار است چندانکه یادگار است

من اگر برای سیبی ز بهشت رانده گشتم

آن کشته که بردند به یغما کفنش را
پیراهنی از نیزه و شمشیر بتن کرد

در وصف امام حسین (ع)

ای تکنواز نابغه نینوا حسین

تا لاله رخان بانگ اناللق نزنند

در وصف حماسه کربلا

زد سوگ سرخ یاران بار دگر شررها
از وادی سپیده پیکی ز ره رسیده
ما ز عشیره خون رویین تنان عشقیم

و نیز:

روزی که ز دریای لیش درّ میرفت
یک جوی از آن شطّ عطش روز زلال

در سوگ امام خمینی

شهر شب با داغ یاد تو چراغان شد ولی
صبح خون میریخت از پره‌های بالش چونکه شب
در نگاهت نقطه ابهام گنگی بود خاک

داغ کدام خورشید ای مادر سیه‌پوش
که میچکد ز رویت از گوش تا بناگوش
(منزوی، ۱۳۹۸: ص ۵۶)

چشم درشت خونین ای ماه سوگواران
آن دم که داد ظلمت فریاد تیر باران
رفتند مانده بر جا ما خیل شرمساران
از خون هزار لاله بر بیرق بهاران
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۵۹)

به هوای سیبت اکنون به بهشت دیگر آییم
(همان: ۶۲)

تیر از پی تیر آمد و پوشاند تنش را
با خار عوض کرد گل پیره‌نش را
(نظری، ۱۳۹۰: الف: ص ۳۹)

وی تکسوار واقعه کربلا، حسین
(منزوی، ۱۳۹۸: ص ۸۹)

دییاجه سرخ عشق تدوین نشود
(حسینی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۲)

بر جمع همسرایان بر خیل همسفرها
کز هجرت شقایق بازش بود خبرها
شمشیر ما شهادت ایمانمان سپهرها
(همان: صص ۲۵ - ۲۶)

نهرکلامش از عطش پر میرفت
آهسته به آبیاری حرّ میرفت
(همان: ص ۱۱۴)

حالیا در سوگ چشمت حال آبادی خراب
آخرین تصویرپرداز تو را دیدم بخواب
ذره‌بین کوچکی در دستهایت آفتاب
(همان: ص ۸۰)

زنده‌تر از تو کسی نیست چرا گریه کنیم
مرگمان باد و مباد آنکه تو را گریه کنیم
(بهمنی، ۱۳۸۹: ص ۴۸۰)

در مدح امام جواد

ای ریخته نسیم گلهای یاد را
سرمست کرده نفخه یاد تو باد را
خورشید، فخر از آن بفروشد که هر سحر
بوسیده آستان امام جواد را
(منزوی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۹)

ای خوب بی‌مضایقه و پاکِ سرمدی
وارسته آستان جلالت ز هر بدی
(همان: ص ۱۰۲)

در یادکرد وطن

منزوی در توصیف فضای انقلابی وطن پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و خفقان حاکم بر کشور، میهن دوستانه فریاد میزند و گرچه اندوهگین و یأس‌لود اما به امید آزادی میگوید:

از زمزمه دلتنگیم از همه‌همه بیزار
نه طاقت خاموشی نه تاب سخن داریم
دوران شکوه باغ از خاطرمان رفته است
امروز که صف در صف خشکیده و بی‌باریم
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۲۷)

یاران رفته با خط خونین نوشته‌اند
پاکیزه دامنا وطن در هوای توست
کی سر تهی شود از شور و شوق تو
اوج ستم همیشه بطغیان رسیده است
این چاک سینه‌ای که بدامان رسیده است
کی داستان عشق بی‌پایان رسیده است
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۹)

تا گل غربت نرویانند بهار از خاک جانم
با خزانیت نیز خواهیم ساخت خاک بیخزانم
(بهمنی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۵)

درونمایه‌های فلسفی

توجه به عشق، حقیقت، زیبایی و مرگ از جمله مضامین و درونمایه‌های فلسفی غزل معاصر محسوب میشود. در غزل معاصر عشق هم پدیده‌ای آفاقی و زیباست و هم جنبه ذهنی و انفسی دارد که خاستگاه آن به درون شاعر برمیگردد و حاصل نگاه عمیق و فلسفی به هستی و پدیده‌های آن است:

ای اهل نظر جمال اگر این است
زاییده چشم ماست زیبایی؟
یا چشم خود از جمال میزاید
رفتیم بجستجوی زیبایی
گشتیم و نداشت میوه جز حیرت
زیبایی راز، راز، زیبایی است
در حیرت آینه سفر این است
یعنی که جمال در نظر این است
معنای بصیرت و بصر این است؟
در جاده آینه سفر این است
در باغ جمال برگ و بر این است
آن راز نهفته در هنر این است
(همان: ص ۷۹)

گاه این مضامین فلسفی در قالب شک و تردید نمود پیدا میکند:

چرا همیشه همین است آسمان و زمین؟
 اگرچه پرسش بی‌پاسخی است میپرسم
 زمان همواره همان و زمین همیشه همین؟
 چرا همیشه چنان و چرا همیشه چنین؟
 (همان: ص ۵۳)

سایه سنگ بر آینه خورشید چرا
 نیست چون چشم مرا تاب دمی خیره شدن
 خودمانیم بگو این همه تردید چرا؟
 طعن و تردید بسرچشمه خورشید چرا؟
 (همان: ص ۷۷)

آخرین منزل ما کوچه سرگردانی است
 در به در پی گم کردن مقصد رفتیم
 (نظری، ۱۳۹۰: ص ۷۹)

ای باغ چه شد مدفن خونین کفناخت
 آه ای وطن ای خورده به بازار شقاوت
 تو خاک شهیدان کفن پیرهنانت
 بس چوب حراج از طرف بیوطنانت
 (منزوی، ۱۳۹۸: ص ۴۰۸)

این سروده در زمره غزل‌های اجتماعی منزوی است که شاعر سعی کرده است ضمن بیان اندوه خویش درونمایه‌ای حماسی را مدنظر قرار دهد:

رودابه من رودگری کن که فتادند
 ای باغ اهورایی‌ام افسوس که کردند
 در چاه شغادان زمان تهمت‌نانت
 بی‌فره و بی‌فر و شکوه اهرمنانت

مرگ‌اندیشی

یکی دیگر از ویژگی‌های سبک فکری غزلیات معاصر که مورد توجه قرار گرفته است، مرگ‌اندیشی است که غالباً از یأس، بدبینی و ناامیدی نشأت گرفته است و غم و اندوه بی‌پایان شاعر را حکایت میکند:

خبرترین خبر روزگار بیخبری است
 مرا بلفظ کهن عیب میکنند و رواست
 خوشا که مرگ، کسی را خبر نخواهد کرد
 که سینه سوخته از می حذر نخواهد کرد
 (نظری، ۱۳۹۲: ص ۲۷)

گفته بودی چگونه میگیریم؟
 سکه زندگی دورو دارد
 عاقبت میهمان یک نفریم
 بهمین سادگی که میبینی
 گاه غمگین و گاه غمگینی
 مرگ با طعم تلخ شیرینی
 (همان: ص ۲۸)

تلخ و شیرین جهان چیزی بجز یم خواب نیست
 مرگ یک عمر به در کوفت که باید برویم
 (نظری، ۱۳۹۰: ص ۵۱)

دیگر اصرار نکن باشد باشد رفتیم
 (نظری، ۱۳۹۲: ص ۷۹)

حسرت

نهال بودم و در حسرت بهار ولی
 درخت میشوم و شوق برگ و بارم نیست
 (نظری، ۱۳۹۲: ص ۳۵)

تمام خانه سکوت و تمام شهر صداست از این سکوت گریزان از آن صدا بیزار
(همان: ص ۶۳)

درونمایه‌های عرفانی و خودشناسی

آموزه‌ها و تعالیم عرفانی در اندیشه غزلسرایان معاصر نیز نمود دارد. واژه‌ها و اندیشه‌های عرفانی نشان از دل‌بستگی شاعران به عرفان و تأثیرپذیری آنها از اندیشه‌های عرفانی دارد. از جمله توجه به خودشناسی:

این منم در آینه یا تویی برابرم؟ ای ضمیر مشترک ای خود فراترم؟
در من این غریبه کیست؟ باورم نمیشود خوب میشناسمت در خود که بنگرم
این تویی خود تویی در پس نقاب من ای مسیح مهربان، زیر نام قیصرم
(امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۳۸)

شاعر انسان را آینه‌ای از تجلی خداوند میداند در غزل زیر شاعر از رسیدن آدمی به مرحله شناخت خویش یاد میکند:

در این زمانه هیچ‌کس خودش نیست کسی برای یک نفس خودش نیست
خدای ما اگر که در خود ماست کسی که بی‌خداست، پس خودش نیست
(همان: ص ۷۵)

بی‌اعتباری و پشت پا زدن به تعلقات مادی از دیگر جلوه‌های نگرش عرفانی در غزل معاصر است:

عالم همه هر چند که زندان من و توست از این همه آزادم و زندانی خویشم
(همان: ص ۵۶)

تمام حجم قفس را شناختیم بس است بیا بتجربه در آسمان پری بزнім
(همان: ص ۱۲۲)

جدایی از معشوق ازلی و غم فراق یکی دیگر از نموده‌های نگرش عرفانی است:

از ازل تا به ابد پرسش آدم این است دست بر میوه حوا بزئم یا نزنم
بگناهی که تماشای گل روی تو بود خار در چشم تمنا بزئم یا نزنم؟
(همان: ص ۱۰۹)

عشق به حق و حقیقت یکی دیگر از جلوه‌های تفکرات عرفانی است؛ عشقی که سبب تعالی روح انسان میشود:
بفرمایید تا این بی‌چراترین کار عالم؛ عشق رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما
(همان: ص ۴۲)

اندیشه‌های ابتهاج چندان رنگ و بوی تعالیم عرفانی و دغدغه‌های آن را ندارد اما رد پای حکمت‌اندیشی و تأملاتی که از ضمیر روشن شاعر نشأت گرفته است را میتوان بصورت جسته و گریخته مشاهده نمود:

ای عاشقان ای عاشقان پیمانها پر خون کنید وزخون دل چون لاله‌ها، رخساره‌ها گلگون کنید
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۱۲۸)

نامدگان و رفتگان از دو کرانه جهان روی تو میروند هان ای تو نشسته در میان
(همان: ص ۱۲۴)

آنکه به بحر میدهد صبر نشستن ابد شوق سیاست و سفر هم‌ره رود میکند
(همان: ص ۱۲۱)

کجا توان گریخت زین بلای عشق که بر سر من ز الست میروند
 (ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۲۱۰)

ما همچو حستی بر سر دریای وجودیم دریاست چه سنجد که بر این موج خسی رفت
 (همان: ص ۱۵)

در آثار سید حسن حسینی شاهد حضور چشمگیری از اصطلاحات عرفان هستیم. بنظر میرسد حسینی بیش از هر چیز دیگر دغدغه عشق و عرفان دارد:

موجها را ذکر حق این سو و آن سو میکشد پیر دریا کف بلب آورد یا هو میکند
 (حسینی، ۱۳۸۸: ص ۵۷)

موج چون درویش از خود رفته‌ای کف میزند صوفی گردابها میچرخد و دف میزند
 (همان: ص ۱۸۸)

سالکان ره توحید مبدا سستی که فردا روی شما راه درازی دگر است
 (حسینی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۹)

توجه به قطب، مرید و سالک

تویی قطب روحانی جان من منم سالک فانی چشم تو
 از این پس مرید نگاه توام به آیات قرآنی چشم تو
 (همان: ص ۳۶)

حسینی به متون عرفانی و غنایی کهن فارسی علاقه و دلبستگی تام و تمام داشت از این رو در سنت شعری او بویژه در غزلیاتش رنگ و بوی عرفان اسلامی کاملاً مشهود است:

همچو عنقا باطن عشق از نگاهم رو نهفت دور دست دیده‌ام را عقل ظاهر بین گرفت
 (حسینی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۲)

فاضل نظری نیز برخی از مباحث عرفان و معنویت را در غزلیات خود مورد توجه قرار داده است. در غزل او عشق حضوری گرم و گیرا دارد و گرایش به عشق آسمانی در آن بسیار دیده میشود:

از خاک مرا برد به افلاک رسانید این است که من معتقدم عشق زمینی است
 (نظری، ۱۳۹۲: ص ۹۵)

یا در اشاره به آیه ۱۶ از سوره مبارکه قاف که «نحن اقرب الیه...»:

عاشق شدم و کسی نفهمید رسواتر از این شدن چگونه؟!
 پنهان شده در تمام ذرات پیداتر از این شدن چگونه؟!
 ای با همه مثل سایه همراه تنها از این شدن چگونه
 (همان: ص ۶۵)

بنمایه‌های حماسی و اساطیری

غزل قالبی است که از دیرباز برای بیان مفاهیم معنوی، عرفانی و عاشقانه مناسب بوده است اما پس از انقلاب اسلامی روحیه حماسی بسیاری از شاعران غزلیپرداز بویژه پیرامون جنگ و جبهه، سبب شد که حوزه اندیشه‌های حماسی نیز در این قالب وارد شود:

هلا پاسداران آیین سرخ سواران شوریده بر زین سرخ
 بشعر دلیری تصاویر سبز بدیوان مردی مضامین سرخ
 از این باغ، زنگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ
 گذشتید چون از حصار خزان چه دیدند آن سوی پرچین سرخ
 (حسینی، ۱۳۸۶: ص ۶۵)

ناگه رجز هجوم خواندند بر گرده گردباد راندند
 شستند بخون شب زمین را شمشیر به آسمان رساندند
 ماندند بعهد خویش و رفتند رفتند ولی همیشه ماندند
 (امین‌پور، ۱۳۸۷: ص ۴۰۴)

از دیگر درونمایه‌های فکری موجود در غزلیات معاصر، توجه به ماهیت اساطیر کهن و اسطوره‌های مذهبی است:
 چاه دیگر نه همان محرم اسرار علی است چاه مرگی که پنهان به ره تهمتن است
 (منزوی، ۱۳۸۷: ص ۸۱)

نه یوسفم نه سیاوش به نفس کشتن و پرهیز که آورد دلم ای دوست تاب وسوسه‌هایت
 (همان: ص ۴۸)

سیزف آموخت از من در طریق امتحان آری به دوش خسته سنگ سرنوشت خویش بردن است
 (همان: ص ۳۲)

رستمی بر سر سهراب یلی میگیرد نوشداروی امیدی برسان ای ساقی
 (ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۳۱۶)

بوی پیراهن یوسف ز صبا میشنوم مژده ای دل که گلستان شده بیت‌الجزنت
 (همان: ص ۱۳۶)

توجه به بن‌مایه‌های وطنی، حماسی و اسطوره‌ای ابتهاج از دلاوران و سربازان شجاع سرزمین ایران چنین یاد میکند:

حکایت از چه کنم سینه سینه درد اینجاست هزار شعله سوزان و آه سرد اینجاست
 نگاه کن ز هر بیشه در قفس شیری است بلوچ و کرد و لر و ترک و گیله مرد اینجاست
 (همان: ص ۲۵۰)

عشق و تغزل

غزل عاشقانه پس از انقلاب که قیصر امین‌پور را میتوان شاخص‌ترین چهره آن بشمار آورد دوران پر تب و تابی را از سرگذرانده است تا با نو شدن زبان و دیدگاه شاعران به حال و هوای تازه‌ای دور از تصویرگرایی و شعارزدگی برسد. تازگی مضمون و اندیشه با حفظ قالب، اصلیت‌ترین نکته‌ای است که باید در غزل عاشقانه پس از انقلاب اسلامی آن را مدنظر قرار داد. بنیانها و زیرساختهای عقیدتی و مذهبی انقلاب در غزل عاشقانه هم تأثیرگذار بود و همین امر موجب نوآوریهای فکری قابل توجهی در این قالب شد تا جایی که عاشقانه‌سرایی در غزل، رنگ و بوی مدح بخود گرفت. معشوق در غزل معاصر هم در جهان واقعی است و هم فراتر از آن و همین مسأله سبب شد که عشق در غزل معاصر با وجود زمینی بودن هم، قداست و پاکی داشته باشد. البته تعداد شاعرانی که به این شیوه روی آوردند اندک است و شاید بتوان نظری، منزوی، بهمنی و امین‌پور را از جمله این شاعران بشمار آورد.

مرداب زندگی همه را غرق کرده است ای عشق همتی کن و دست مرا بگیر
(نظری، ۱۳۹۲: ص ۴۵)

درختها بمن آموختند فاصله‌ای میان عشق زمینی و آسمانی نیست
بروی آینه پر غبار من بنویس بدون عشق جهان جای زندگانی نیست
(نظری، ۱۳۹۰: ب: ص ۹)

حیطه جهان‌نگری و ایدئولوژی منزوی بیشتر تغزلهای عاشقانه است و همین مسأله دایره اندیشه او و سبک فکری‌اش را محدود و تنگ ساخته است. توجه به عشق، احساسات رمانتیک و تغزلهای عاشقانه اصلیت‌ترین درونمایه اشعار منزوی را شکل میدهد.

بوی پیراهنی ای باد بیاور و نه غم یوسف بکشد عاشق کنعانی را
با عاشقت پرهیز یوسف نیست چشمت را منعی کن از آنگونه اغوای زلیخایی
(منزوی، ۱۳۸۷: ص ۷۲)

بعشق اعتماد کن کاین تیشه بیستون کن میتواند هر سنگی را ز پیش پایت بردارد
(همان: ص ۱۱۲)

نام من عشق است، آیا میشناسیدم؟ زخمی‌ام، سراپا میشناسیدم؟
در کف فرهاد تیشه من نهادم من من بریدم بیستون را میشناسیدم؟
(همان: ص ۶۴)

غم از دست دادن اقوام خویشان و دوستان نیز گاه به موضوع اصلی و درونمایه اساسی غزلسرای شاعر تبدیل میشود چنانکه منزوی در فراغ برادر و همسر میگوید:

بخاک توگلی از لخته‌های خون دل آرم که پرپرش کنم و بر مزار تو بگذارم
(همان: ص ۹۸)

و یا در اشاره بجدایی از همسر:

ربودند جفت مرا از کنارم شکسته بال مرا بی‌بهانه
که خفته است در من فروغ جوانی که مرده است در من امید جوانه
من عاشق خود توام ای عشق و هر زمان نامی زنانه بر تو نهادم بهانه را
(منزوی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۹)

ای آتش پنهان در زیر خاکستر شهریوری سوزان با نام آذر تو
(همان: ص ۷۶)

ای عشق ای عزیزترین میهمان عمر دیرآمدی بدیدم اما خوش آمدی
(نظری، ۱۳۹۲: ۱۱)

امین پور در غزل «خلاصه خوبیهها» مضمون عاشقانه موردنظر خویش را چنین توصیف میکند:

لیخند تو خلاصه خوبیهاست لختی بخند، خنده گل زیباست
پیشانی‌ات تنفس یک صبح است صبحی که انتهای شب یلداست
(امین پور، ۱۳۸۷: ص ۷۵)

وقتی حصار غربت من تنگ میشود هر لحظه بین عقل و دلم جنگ میشود
(بهمنی، ۱۳۹۶: ص ۹۸)

معشوق در اشعار ابتهاج و بویژه غزلیات او جلوه فردی کمرنگی دارد، تا جایی که میتوان تمام معشوقان عالم را جایگزین و معادلی برای معشوق در غزل ابتهاج بشمار آورد:

مهی که مزد وفای مرا جفا دانست دلم هر آنچه جفا دید از آن وفا دانست
(ابتهاج، ۱۳۷۸: ص ۷۷)

ما قصه دل جز بر یار نبردیم وز یار شکایت سوی اغیار نبردیم
(همان: ص ۱۴۴)

ابتهاج اشارات بسیار مبهمی به عشق شخصی خود، همسر و فرزندان دارد و اگر کسی پیشینه‌ای ذهنی از وی در زندگی‌اش نداشته باشد شاید نتواند تعبیر شخصی او را از عشق فردی با آنچه که در سنت ادبی درباره معشوق میسراید، وجه تمایز نهد. چنانکه اگر ندانیم این بیت درباره همسر شاعر است، بتوان آن را از دیدگاه کلی ابتهاج درباره معشوق بحساب آورد:

به ناز و نعمت باغ بهشت هم ندهم کنار سفره نان و پنیر و چای تو را
(همان: ص ۱۶۱)

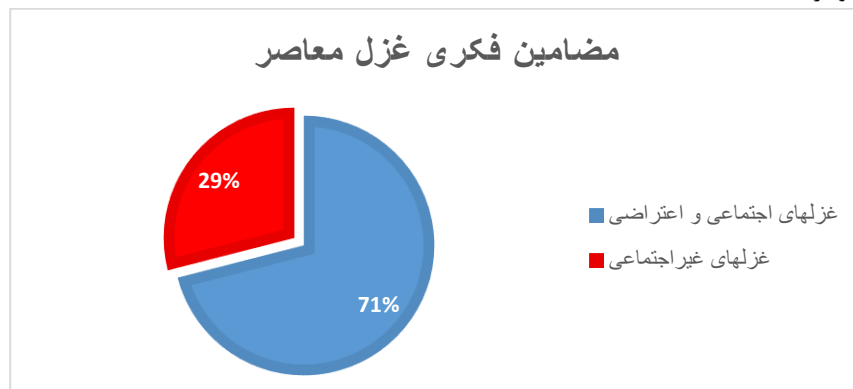
و یا خطاب به استاد شهریار:

با من بی‌کس تنها شده یارا تو بمان همه رفتند از این خانه خدا را تو بمان
(همان: ص ۸۳)

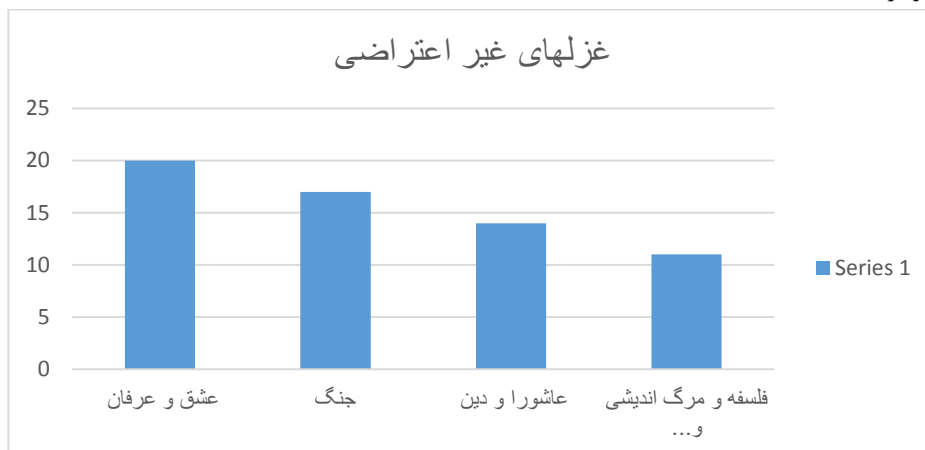
جدول ۱.

انواع و گونه‌های اعتراضی در غزل معاصر	درصد
اعتراض به از بین رفتن ارزشها	۳۵ / ۴٪
اعتراض به تظاهر و نفاق	۲۵ / ۳٪
اعتراض به بی‌تفاوتی و سردی روابط انسانی	۲۱ / ۷٪
سایر	۱۷ / ۶٪

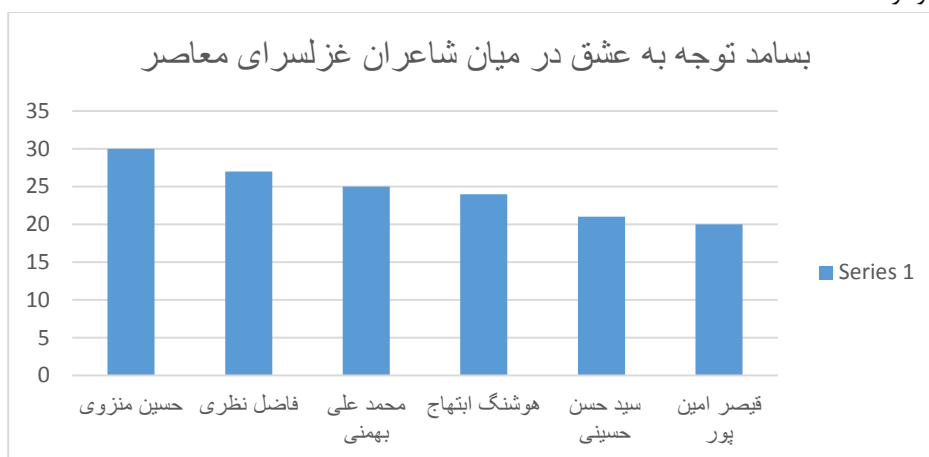
نمودار ۱.



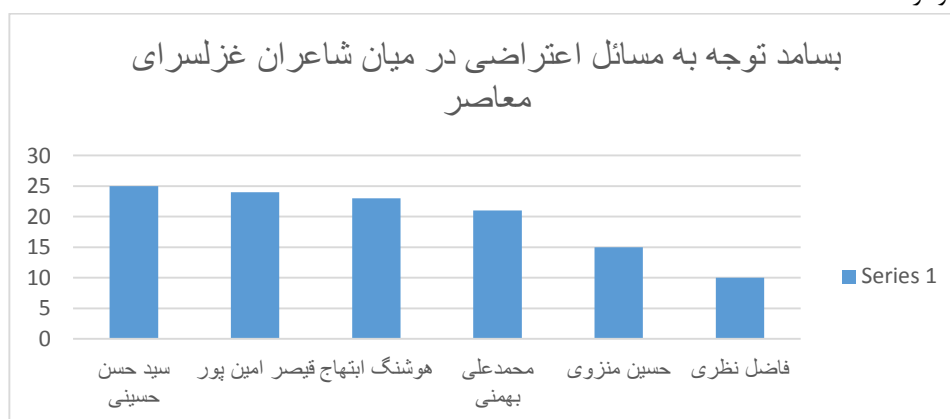
نمودار ۲.



نمودار ۳.



نمودار ۴.



نتیجه‌گیری

شعر فارسی بویژه غزل نئوکلاسیک در حیطه مورد بررسی ما در دوران پس از انقلاب اسلامی و خاتمه جنگ تحمیلی با مضامین سیاسی و اجتماعی بصورت بیشتری نسبت به ادوار گذشته در ارتباط قرار گرفت. در جهان معاصر که شاعر افول بسیاری از هنجارها و ارزشها را مشاهده میکرد، پیوند شعر و غزل با مضامین اجتماعی، اخلاقی، ظلم‌ستیزی و توجه به کرامت والای انسانی و ستایش عدالت در قالب آموزه‌های دینی، عاشورایی و اخلاقی مدّ توجه قرار گرفت. غزل بعنوان قالب نامیرا و همواره مورد توجه، در میان شاعران پس از انقلاب اسلامی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ با این تفاوت که رویکرد غزلسرایان معاصر بویژه شاعران پس از انقلاب اسلامی به این قالب، تنها رویکرد غنایی و عاشقانه نیست بلکه درونمایه‌های بسیاری از مضامین دینی، حماسی، اجتماعی و اعتراضی در قالب غزل منعکس شده است. غزلسرایان معاصر بویژه در دوران پس از وقوع انقلاب اسلامی و رخدادهایی مانند جنگ تحمیلی با تغییر بنیانه‌های اساسی در درونمایه، مضمون و سبک فکری غزل، از این قالب در مواردی بجز تغزلات عاشقانه بهره برده‌اند. رویکردهای اعتراضی و اجتماعی در غزلیات قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی و هوشنگ ابتهاج نمود بیشتری دارد و شاعرانی مانند حسین منزوی و فاضل نظری گرچه به من اجتماعی توجه داشته‌اند اما همچنان نمود فردی در غزلیات آنها بیشتر جلوه‌گر است.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشانی استخراج شده است. آقای دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر محمد سلامتیان قمصری بعنوان مشاور و دانشجوی دوره دکتری سرکار خانم رفیعت پرویزی پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از سردبیر محترم، مدیر مسئول گرامی ارجمند و همکاران فرهیخته نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) نیز کارکنان گروه محترم زبان و ادبیات فاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ebtehaj, Hoshang (1378). black homework Tehran: Karnameh.
Aminpour, ghasar (1380). The flowers are all sunflowers. Tehran: Pearl.
..... (1387). Complete collection of poems. Tehran: Pearl.
4.Ashori, Dariush (1380). Political encyclopedia: dictionary of terms and political schools. Tehran: Marwarid, p. 44.

- Bart. Roland (1368). Interpretive criticism. Translation: Mohammad Taghi Ghiyashi. Tehran: Bozormehr, p. 46.
- (1378). Zero grade of writing. Translation: Shirin Dekht Dakhiyan. Tehran: Hermes, p. 98.
- Bahar. Mohammad Taghi (1401). Stylistics: the history of the development of Persian prose. C. 1. 9th edition. Tehran: Zovar, p. 15.
- Bahmani. Muhammad Ali (1389). Collected Poems. Tehran: Look.
- Bahmani. Muhammad Ali (1396). Sometimes I miss myself. to print Tehran: Dariush.
- Hassan Lee. Kavos (1385). Types of innovation in contemporary poetry. Tehran: Third, p. 27.
- Hosseini. Seyyed Hassan (1386). Scraps (collection of works). Tehran: Surah Mehr.
- (1387 B). Generic drug plan. Fifth Edition. Tehran: Surah Mehr, p. 12.
- (1387 c). A poet in poetry. second edition. Tehran: Teka.
- (1387). Consonant with Halq Ismail. fourth edition. Tehran: Surah Mehr.
- (1388). Torbad's travelogue. Tehran: Poets Association of Iran.
- Dad,Sima (1371). Dictionary of literary terms. Tehran: Marwarid, p. 74.
- Razmjoo,Hussein (1368). Ideal and perfect human being in Persian epic and mystical literature. Tehran: Amirkabir, p. 23.
- Rosbeh. Mohammadreza (1379). The evolution of Persian poetry. Tehran: Rosenha, p. 162.
- (1381). Contemporary Iranian literature (poetry). Tehran: Roozer, p. 308.
- Seyed Hosseini. Reza (1371). Literary schools. 14th edition. Tehran: Negah, pp. 283-284.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (2015). Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy. Ninth edition. Tehran: Sokhn, p. 124.
- Ghayasi. Mohammad Taqi (1368). An introduction to structural stylistics. Tehran: Shole Andisheh, p. 10.
- Fatuhi Roud Majani, p. 94
- Kasmai. Ali Akbar (1349). The mission is forgotten. Tehran: Vahid, p. 306.
- Goldman. Lucin (2012). Formative criticism. Translation: Mohammad Taghi Ghiyashi. Tehran: Negah, p. 90.
- Monzavi,Hussein (1377). From amber to camphor. Tehran: Ketab Zaman.
- (1384). Solar lanterns. Zanjan: Safavid.
- (1387). Collected Poems. Tehran: Look.
- (1388). From Termeh and Ghazal. Tehran: Rozbahan.
- (2018). Love always comes unannounced. Tehran: Afarinesh in collaboration with Negah Publishing House.

Mehri Fariba et al. (1401). Recognizing the process of metaphorization in the rhetorical layer of the contemporary social lyric style and its ideological functions. Contemporary Persian literature. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. Two scientific quarterly. Year 12. Number 2. pp. 263-282.

Mirmohammadi Davod (1383). Speeches about national identity in Iran. Tehran: Institute of National Studies, p. 68.

Nazari. Fazel (1390 A). they Tehran: Surah Mehr.

..... (1390 B). Minority. Tehran: Surah Mehr.

..... (1392). Anti (ghazalyat). Tehran: Surah Mehr.

فهرست منابع فارسی

- ابتهاج. هوشنگ (۱۳۷۸). سیاه مشق. تهران: کارنامه.
- امین‌پور. قیصر (۱۳۸۰). گلها همه آفتابگردانند. تهران: مروارید.
- (۱۳۸۷). مجموعه کامل اشعار. تهران: مروارید.
- آشوری. داریوش (۱۳۸۰). دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی. تهران: مروارید، ص ۴۴.
- بارت. رولان (۱۳۶۸). نقد تفسیری. ترجمه: محمد تقی غیائی. تهران: بزرگمهر، ص ۴۶.
- (۱۳۷۸). درجه صفر نوشتار. ترجمه: شیرین دخت دقیقیان. تهران: هرمس، ص ۹۸.
- بهار. محمد تقی (۱۴۰۱). سبک‌شناسی: تاریخ تطوّر نثر فارسی. ج ۱. چاپ نهم. تهران: زوار، ص ۱۵.
- بهمنی. محمدعلی (۱۳۸۹). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- بهمنی. محمدعلی (۱۳۹۶). گاهی دلم برای خودم تنگ میشود. چاپ دهم. تهران: داریوش.
- حسن‌لی. کاووس (۱۳۸۵). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر. تهران: ثالث، ص ۲۷.
- حسینی. سید حسن (۱۳۸۶). براده‌ها (مجموعه آثار). تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۷ ب). نوشتاروی طرح ژنریک. چاپ پنجم. تهران: سوره مهر، ص ۱۲.
- (۱۳۸۷ ج). شاعری در مشعر. چاپ دوم. تهران: تکا.
- (۱۳۸۷). همصدا با حلق اسماعیل. چاپ چهارم. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۸). سفرنامه گردباد. تهران: انجمن شاعرانی ایران.
- داد. سیما (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، ص ۷۴.
- رزمجو. حسین (۱۳۶۸). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی. تهران: امیرکبیر، ص ۲۳.
- روزبه. محمدرضا (۱۳۷۹). سیر تحوّل غزل فارسی. تهران: روزنه، ص ۱۶۲.
- (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار، ص ۳۰۸.
- سید حسینی. رضا (۱۳۷۱). مکتبهای ادبی. چاپ چهاردهم. تهران: نگاه، صص ۲۸۳ - ۲۸۴.
- شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۹۵). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. چاپ نهم. تهران: سخن، ص ۱۲۴.
- غیائی. محمدتقی (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری. تهران: شعله اندیشه، ص ۱۰.
- فتوحی رود معجنی
ص ۹۴
- کسمایی. علی‌اکبر (۱۳۴۹). رسالت از یاد رفته. تهران: وحید، ص ۳۰۶.

- گلدمن. لوسین (۱۳۸۲). نقد تکوینی. ترجمه: محمد تقی غیائی. تهران: نگاه، ص ۹۰.
- منزوی. حسین (۱۳۷۷). از کهربا تا کافور. تهران: کتاب زمان.
- (۱۳۸۴). فانوسهای آفتابی. زنجان: صفوی.
- (۱۳۸۷). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- (۱۳۸۸). از ترمه و تغزل. تهران: روزبهان.
- (۱۳۹۸). همواره عشق بیخبر از راه میرسد. تهران: آفرینش با همکاری انتشارات نگاه.
- مهری. فریبا و همکاران (۱۴۰۱). بازشناخت فرایند استعاره‌سازی در لایه بلاغی سبک غزل اجتماعی معاصر و کارکردهای ایدئولوژیکی آن. ادبیات پارسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دو فصلنامه علمی. سال ۱۲. شماره ۲. صص ۲۶۳ - ۲۸۲.
- میرمحمدی. داوود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص ۶۸.
- نظری. فاضل (۱۳۹۰ الف). آنها. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۹۰ ب). اقلیت. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۹۲). ضد (غزلیات). تهران: سوره مهر.

معرفی نویسندگان

رفعت پرویزی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.
(Email: rafatparvizi202@gmail.com)

عبدالرضا مدرس‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.
(Email: a.modarres@iaukashan.ac.ir: نویسنده مسئول)

محمد سلامتیان قمصری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.
(Email: salamatian_ghamsari)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Rafat Parvizi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.
(Email: rafatparvizi202@gmail.com)

Abdolreza Modareszadeh: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.
(Email: a.modarres@iaukashan.ac.ir: Responsible author)

Mohammad Salamatian Ghamsari: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran.
(Email: salamatian_ghamsari)